

وصف حال

داری پایتخت رسانه ملی وتوسعه فرهنگی

مجتبی برومند

● جمله‌ای کلیشه‌ای می‌گوید «بلوغ و بالندگی رسانه‌های جمعی یکی از ارکان اصلی توسعه فرهنگی است»؛ و صد البته «رسانه ملی در این میان نقش اساسی دارد». روز جمعه مورخ ۹۵/۱/۲۷ سیما ابتکاری به خرج داد و در برنامه فوتبال پتر به منظور ترویج هرچه بیشتر فرهنگ و نشر آن به عرصه ورزش، به‌جای کارشناسان متخصص فهمیده و درخور احترامی مانند آقایان حاج‌رضایی و دکتر صدر، اقدام به استفاده از جمعی از هنرمندان سرخ-آبی برای تحلیل و کارشناسی(!) بازی داری کرد؛ هنرمندانی که مشکل‌پسندان به اندازه کافی در عرصه هنر از دست آنها عذاب کشیده‌اند، این بار در یک گزارش ورزشی حساس و جدی (که کمتر کسی حوصله شوخی دارد) با هزل‌گویی‌های خود، اره بر اعصاب طرفداران دو تیم کشیدند.
دراین‌میان مظلوم‌تر، هواداران استقلال که مجبور شدند علاوه بر شکست، این دوستان را نیز تحمل کنند، آیا بهتر نبود که این برنامه دوهومی را به شبکه نشاط و سرگرمی (نسیم) می‌بردند و انتخاب را به بینندگان واگذار می‌کردند. به نظر می‌رسد که گزارش‌نشدن مهم‌ترین مسابقه سال توسط گزارشگران طرازاول کشور (آقایان عادل فردوسی‌پور و مزدک میرزایی) آگاهانه و ناشی از تجربه آنان بوده است. به‌راستی که حسرت بر دوران طلایی! مدیریت جناب مهندس ضرغامی بر رسانه ملی، رواست! از مسئولان مربوطه تقاضا می‌شود که به تماشای برنامه‌های تلویزیونی گزارش لیگ‌های فوتبال کشورهای جنوب خلیج فارس بنشینند تا بیشتر به فاصله‌و یتیرن فرهنگی این کشور کهن با کشورهای بیریشه پی ببرند.

پیشنهاد



«منهای نفت»، نشریه‌ای تازه است که به گفته خود منتشر شده تا کلیشه‌های حاکم بر نگرش رسانه‌ها در برخورد با مسئله اقتصاد مقاومتی را کنار

بگذارد. این نشریه و سراغ «ستارگان اقتصاد مقاومتی» رفته و ۲۶ الگو را در این زمینه معرفی کرده است.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۴ اردیبهست ۱۳۹۵ ۱۵ رجب ۱۴۲۷ ۲۳ آوریل ۲۰۱۶
سال سیزدهم • شماره ۲۵۶۵ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۲۰:۰۳ • اذان صبح فردا ۴:۴۹ • طلوع آفتاب ۶:۲۰

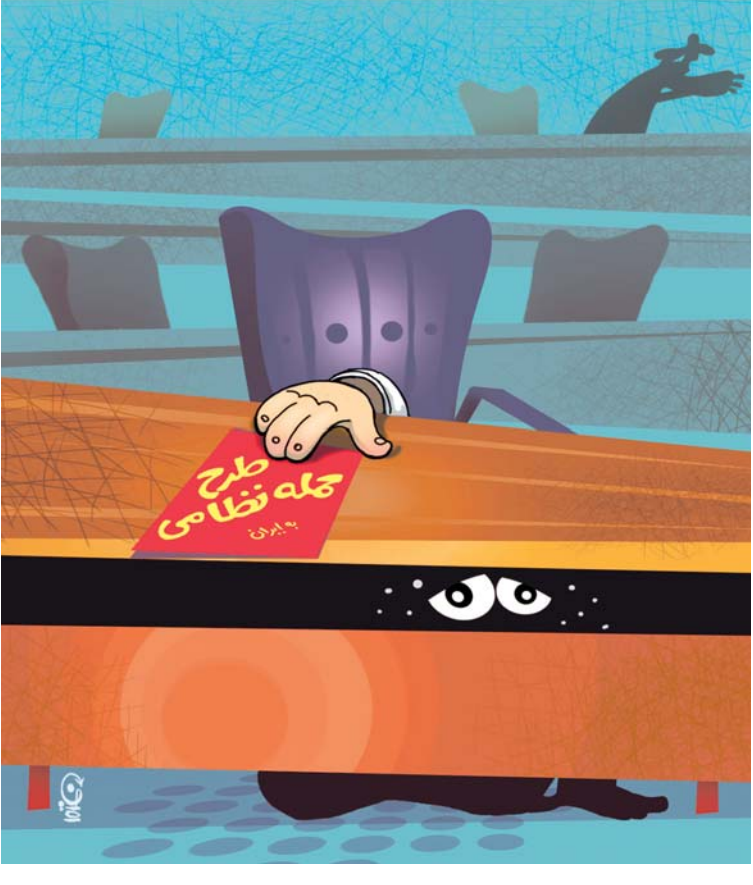
روزنامه‌فردا

کارتون خواب



امین منتظری

پارلمان بحرین طرح حمله نظامی به ایران را به دولت بحرین داد.



جدیدترین مدلهای پوشاک فصل

در بوتیک های زنجیره ای

پوشاک نسل امروز ... و فردا

maxim[®] COLLECTION



مکسی را فقط از بوتیک‌های زنجیره‌ای مکسی تهران و شهرستان‌ها خریداری کنید

۳۷۶۸۶۵۳۰	• مکسی مشهد (پاون) ؛ هتل های شماره ۲	۸۸۷۸۹۰۹۶	• مکسی مرکز ؛ میرداماد، مجتمع پایتخت
۳۷۶۲۴۲۱۱	• مکسی مشهد ؛ هتل های شماره ۲	۲۲۲۵۱۷۰۹	• مکسی میرداماد ؛ نرسیده به میدان مادر، شماره ۱۱۸
۳۲۱۱۹۳۹۲	• مکسی کرمان ؛ هتل بین المللی پارس	۲۶۴۱۵۶۳۴	• مکسی میرداماد (پاون) ؛ مجتمع پاسارگاد
۳۲۳۱۱۸۵۱	• مکسی پابل ؛ خیابان مطهری	۲۲۵۹۳۳۰۰	• مکسی پاسداران ؛ مقابل برج سفید
۳۲۲۴۸۹۱۷	• مکسی اراک ؛ خیابان بهشتی، ساختمان برلیان	۸۸۰۸۹۹۹۰	• مکسی شهرک غرب ؛ میلاد نور
۳۳۷۳۱۱۲۸	• مکسی اهواز ؛ کیانپارس، برج کوثر	۲۲۶۴۱۳۳۰	• مکسی شریعتی ؛ مرکز خرید قلهک
۳۳۳۴۳۸۰۸	• مکسی بندر عباس ؛ هتل هرمز	۲۲۶۴۱۳۸۶	• مکسی شریعتی (پاون) ؛ مرکز خرید قلهک
۳۴۴۰۴۳۸۰	• مکسی کرج ؛ خیابان بهشتی، جنب هتل احمر	۸۸۹۵۱۳۵۱	• مکسی قاضی ؛ مرکز خرید لاله
۳۲۲۲۴۴۱۶	• مکسی گرگان ؛ خیابان امام خمینی، مقابل هتل خیام	۲۲۹۶۹۰۹۶	• مکسی الماس ایران ؛ مینی سیتی، بلوار نیروی زمینی ، همکف ۷-۷
۳۳۳۶۷۱۶۱	• مکسی قزوین ؛ میدان عدل	۳۶۵۵۰۱۶۷	• مکسی اسفهان ؛ سپاهان شهر، سیتی ستر
۳۳۴۴۸۰۲۳	• مکسی زاهدان ؛ نبش جانبازان ۱۹	۲۲۳۷۸۴۷	• مکسی ایلام ؛ بلوار امام علی
۳۸۲۴۵۶۳۹	• مکسی یزد ؛ آیت‌الله کاشانی	۳۳۷۵۸۸۷۵	• مکسی رشت ؛ بلوار گنار
۳۳۵۵۷۵۷۰	• مکسی گنبد ؛ خیابان مطهری	۳۲۳۵۷۷۶۳	• مکسی شیراز ؛ هتل بین المللی پارس

روابط عمومی وبازرگانی: ۵۱۸۸۸۸۸۸

محمدهادی محمدی

این شعار نمایشگاه کتاب تهران در سال ۹۵ است که در نیمه اردیبهشت برگزار می‌شود؛ «فردا برای خواندن دیر است» اما می‌شود از کسانی که این شعار را بر سررد نمایشگاه خواهند زد، پرسید: چرا فردا برای خواندن دیر است؟ این شعار یا آموزه در خود حسی از ترس را نشان می‌دهد. هراس از اینکه اگر امروز نخوانی، فردا را هم برای خواندن از دست داده‌ای. بدون چشم‌پوشی و تعارف باید گفت از هنگامه دوره اصلاحات امیرکبیر تا امروز که مردم ما در گذر از فرهنگ نانویسا و شفاهی به فرهنگ مکتوب و نویسا بوده‌اند و همواره با همه بازدارنده‌های ریز و درشتی که سر راه آنها بوده و برای دانستن شوق داشته‌اند، هیچ‌گاه موضوع خواندن، چنین روزگار رقت‌بار و پژمرده‌ای نداشته است؛ به‌گونه‌ای‌که باید گفت اکنون در جامعه ما در میان صدها مسئله و تنش مانند تنش بی‌آبی، بیابان‌زایی، حاشیه‌نشینی، اعتیاد و... یکی از این بحران‌ها ناخواندن است. جامعه ما با اینکه از یک سو ادعا می‌شود که میلیون‌ها دانش‌آموخته دانشگاهی دارد، نسبت به هنگامی که تنها ده‌ها هزار دانش‌آموخته دانشگاهی داشت، از جنبه میزان خواندن، وضعیت به‌مراتب بدتری دارد. این را آمار و شمارگان کتاب‌ها نشان می‌دهد. جامعه‌ای که در دهه

سلام به فردا

احترام در تشییع جنازه باشبکه‌های اجتماعی دشمنی نکنید



سیدحسین موسوی‌چلک

● چند روز پیش از برگزاری مراسم تشییع پیکر مهرداد اولادی، شبکه‌های اجتماعی پر شدند از کمپین «سلفی نه». قائم‌شهری‌ها با این کمپین می‌خواستند یک مراسم متفاوت و احترام‌آمیز برای بازکن تیم پرسپولیس برگزار کنند و به‌همین‌خاطر از شبکه‌های اجتماعی مثل تلگرام، توئیتر و فیس‌بوک کمک گرفتند تا صدایشان به گوش عزادارانی که راهی قائم‌شهر می‌شوند، برسد.

حالا که مراسم تشییع پیکر اولادی به پایان رسیده، انتشار عکس‌های خبری، گواه این واقعیت است که کمپین «سلفی نه» موفق شده و هیچ‌یک از شرکت‌کنندگان این مراسم با ستاره‌های ورزشی عکس سلفی نگرفته‌اند.

این اولین بار نیست که شبکه‌های اجتماعی توانسته‌اند حامل خبرهای خوب و خوشحال‌کننده در زمینه تغییر عادت‌های غیرفرهنگی جامعه امروز باشند. در چند سال اخیر سلفی گرفتن در مراسم سوگواری به یک رسم بدل شده بود؛ اما قائم‌شهری‌ها نشان دادند که می‌توان به استفاده درست از ابزارهای ارتباطی، این روزها به تغییر رفتار مردم و ارتقای سطح فرهنگی جامعه کمک کرد.

واقعیت این است که دنیای امروز ما، دنیای گسترش تکنولوژی و به همان میزان، دنیای گسترش فرصت‌ها و ظرفیت‌های ارتباطی است که تنوعی برای دسترسی گروه‌های مختلف جامعه به جریان اطلاع‌رسانی ایجاد کرده. در چنین شرایطی، کاری که قائم‌شهری‌ها کردند، نشان از آن دارد که استفاده درست از شبکه‌های اجتماعی می‌تواند فرصت‌ساز شرایط بهتر در جامعه ما باشد؛ البته در کنار این واقعیت نباید نادیده گرفت که ما هنوز ظرفیت‌های مثبت شبکه‌های اجتماعی را درست نشناخته‌ایم و به‌همین‌دلیل آنها را یک تهدید می‌دانیم؛ درحالی‌که ظرفیت‌هایی که این رسانه‌ها در اختیار ما می‌گذارند، می‌تواند روی زندگی بهتر ما تأثیرگذار باشد. کلیدواژه استفاده صحیح از این شبکه‌ها، «مدیریت درست» است؛ چراکه چنین ظرفیتی ایجاب می‌کند مسئولیت‌پذیری فردی و گروهی را در زمینه بهره‌برداری از این وضعیت افزایش دهیم.

رسانه‌های امروز در حوزه شبکه‌های اجتماعی، سرعت بیشتری دارند، ازان‌تر هستند و جذابیت‌های فراوان‌شان باعث شده که گروه‌های مختلف، مخاطب یا کاربر آنها باشند؛ به‌همین‌دلیل پیامی مثل «سلفی نه»، به‌سرعت به جمعیت گسترده‌ای از شبکه‌های اجتماعی، از دست زنده‌یاد مهرداد اولادی می‌رسد و می‌تواند به تغییر و اصلاح الگوهای غلط زندگی امروز ما منجر شود.

این ظرفیت را عزیز بدانیم و با آن دشمنی نکنیم؛ چراکه برخورد قهری و سلبی نمی‌تواند مانع از استفاده مردم از چنین رسانه‌هایی شود؛ بالعکس یک برخورد ایجابی درست می‌تواند به جامعه این انگیزه را بدهد که ده‌ها کمپین اعتمادکردنی برای اصلاح رفتارهای اجتماعی فراهم کند و این بخش مهمی از سرفصل سرمایه‌های اجتماعی است.

کودکی

فردا برای خواندن دیر است



ما می‌شد. زیرا عقل انتقادی و ارتباطی با لایه‌هایی از فرهنگ در پیوند است که انسان را فراتر از ابزار نگاه می‌کند. در این سطح انسان موجودی پرسشگر است که درباره وضعیت خود و جامعه می‌اندیشد. او موجودی خلاق است که همواره از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب چشم دارد یا در عقل ارتباطی انسان خود را یک موجود امتیزه و تنها نمی‌بیند و پیوسته در پی ساخت کنش‌های ارتباطی با طبیعت و جامعه است. در عقل ارتباطی است که کودکان یا بزرگسالان متوجه می‌شوند آن زبانه‌ای که در جوی خیابان می‌اندازند، فردا در کالبد یک هیولا به زندگی خودشان برگشت می‌کند. اینها همه از درون خواندن می‌جوشد و البته که به‌درستی فردا برای خواندن دیر است، اما چگونه خواندن؟ ما باید سرانجام یک روز بیاమوزیم جامعه‌های پیشرفته امروزی که آرزوی بسیاری از مردم ما یا مردم بسیاری از جوامع مانند ما، رسیدن و زندگی کردن در آن جاهاست، تنها و تنها با گذار از خواندن ابزاری یا سواد ابزاری و رسیدن به سطح خواندن انتقادی و ارتباطی که در فرجام برآیند آن عقل انتقادی و ارتباطی است، به دست آمده است. ما نمی‌توانیم این شعار را به عمل درآوریم، مگر اینکه در سطح کلان تصمیم‌گیری ضرورت خواندن انتقادی و ارتباطی را همبای تأمین نان و خوراک مردم بدانیم و البته در آن زمان است که کتاب‌خوانی در نظام آموزش‌وپرورش ما یک اصل خواهد شد.

یادداشت

پدران و پسران

می‌بینم تضادهای شکاف نسلی موجود را نمی‌توان به تفاوت‌های نسلی تقلیل داد؛ نسل شورشی و عصیانگر انقلابی که اکنون آرام در قاب دایره کوچک به جای پسر یا دختر جوانش نشسته و از سر تسلیم نه الزاما رضا، مظلومانه ما را می‌نگرد گویی از سر ناچاری پذیرفته است. فرزندش با وجود شباهت‌های ظاهری به جای نگاه به آسمان و پرداختن به آرمان‌های دوردست و ازجان‌گذشتن برای ساخت اتوبیای ذهنی و تلاش برای پذیرش مسئولیت تغییر جهان غیرخودی و بی‌خودی به جهان انقلابی، به اهداف خرد و کوچک و پروژه‌های زودبازده و اصلاحات مقطعی و اندک، راضی و قانع است، روی زمین راه می‌رود و دم را غنیمت می‌شمرد؛ نسلی که ممنوعیت رؤیاها را بر نمی‌تابد و به آرای دیگری که مثل او نمی‌اندیشند، احترام می‌گذارد و شادمانه با آنها دوست، همکار، همراه و خودمانی می‌شود. به نگاه‌های نگران پدران میان‌سال امروز و مردان انقلابی دیروز نشسته در قاب دایره کوچک صفحه موبایل می‌نگرم و نجوا می‌کنم با وجود نداشتن شباهت‌ها و حتی تضادهای رفتاری و شکاف نسلی، باور کنید فرزندان‌تان شما را دوست دارند، به وجود شما مفتخرند، که اگر نبوده، هیچ‌کس نمی‌توانست به زور و اجبار وادارشان کند عکس شما را به جای عکس شخصی با ژست‌های آن چپانی و این‌زمانی در قاب دایره کوچک پروفایل موبایلشان بنشانند.

همین حوالی

بادیگارد، امید و بیمارستان سینا

گیسو ففوری

بابک حمیدیان از پشت عینکش به پریز پرستویی که توانسته اعضای تیم هسته‌ای میهمان را از میان دلپاشی عبور دهد و به وزارت امور خارجه بیاورد می‌گوید: «چه‌کار کردید که این‌قدر عصبانی هستم». کمی بعدتر هم یادآوری می‌کند خبری سوز دارد، دود ندارد. همین دو جمله آغاز مراسم معارفه تماشاگران فیلم بادیگارد با شخصیت دانشمند هسته‌ای است؛ یک فیزیک‌دان، یک نابغه، یک المپیدی که مانند امیدها و هم‌سفرانش توانسته اند به بالاترین درجه دانش هسته‌ای دست یابد. این دانشمند هسته‌ای کلیشه‌های ظاهری را دارد، عینک تقریباً ته‌استکانی و کت و شلوار؛ اما جوان است. دانشمند هسته‌ای فیلم «بادیگارد» فرزند شهید است؛ از همان شهیدانی که ایمان داریم به صداقتشان و بارها حسرت نبودنشان را می‌خوریم. دانشمند هسته‌ای جوان فیلم بادیگارد می‌تواند یکی باشد مثل دیگری که برای ادامه تحصیل به آن‌سوی آب‌ها می‌روند اما او مانند ر ترجیح می‌دهد و حتی حاضر است عشق خود را هم قربانی کند و تأکید دارد باید همسرش همانند مادرش باشد. دانشمند هسته‌ای با وجود شهیدان دانشمند حاضر به پذیرفتن بادیگارد نیست و تیم محافظتی اش را دست می‌اندازد. از پدرانی که رفته‌اند و جای خالی‌شان در زندگی‌شان احساس می‌شود دلگیر است. می‌گویند بادیگارد ابراهیم حاتمی‌کیا می‌تواند ادامه آژانس شیشه‌ای او باشد. شاید سال‌ها بعد؛ اگر این فیلم در تاریخ سینما ماندگار شد، بتوان در این زمینه گفت و شنید. اما حالا می‌توان به امروزی‌بودن این فیلم اشاره کرد؛ به اینکه بیش از هر زمان دیگری می‌توان ایمان داشت که «ابراهیم حاتمی‌کیا» نماینده و زبان سینمایی یک نگاه سیاسی است. فارغ از نظرات تمام طرفدارانش و آنانی که جزء دوستدارانش نیستند می‌توان بر توانایی‌اش در ساخت یک اثر قابل‌توجه که ما می‌خواهیم نباشد.